

معاش در جاگیر خود چندان می داد که یک پرگنه کلان تمامی در وجهه مدد معاش ائمه تنخواه شد - شقدار آنجا نوشت که تمامی زمین و مزروعات تنخواه ایامه شد ، همگی شست بیگه مزروع درین پرگنه مانده است ، بودن من درین پرگنه از چه ره گذر باشد - شیخ بخط خود نوشته

آگ لگنتی جهو نیڑه جو نکلے سو لابهه

ترجمه یعنی از خانه آتش گرفته هر چه بر آید نفعی است - ضابطه خیرات چنان نهاده که بعضی ارباب استحقاق را مدد معاش و بعضی را تقدیم ششماهه یا سالیانه یا ماهیانه یا روزمره چه در حضور و چه در غیبت مقرر کرده بودند که بهمان سند سال بسال متصرف شده باشد ، احتیاج سند مجدد نیست - بعضی محال سرکار بهکر که در جاگیر آن مرحوم بود را لکھمیداس کروری سهوانی کایته مدد معاش ائمه عظام را تا رسیدن سند موقوف داشته بود - مسود اوراق شیخ فرید در دارالبرکه اجمیر طومار آراضی ائمه را بنظر فیض اثر ایشان در آورد - فی الحال در حاشیه آن طومار دستخط خود کردند که اگر نه رابطه قدیم الخدمتے او منظور بودے او را از سبب معطل مدد معاش مخادیم عظام تنبیه بلیغ میگردیم ، که هنوز مزاج دان من نشده ، همه را منظور داشته سند مجدد نه طلبند و سوای آن پروانجات چهار هزار بیگه مدد معاش دیگر را بخط و مهر خود نه بنده سپردند ، و

جای اسامی و آراضی را مانده بود که به تجویز شیخ معروف صدر سرکار بهکر که پدر این مسود اوراق باشد، منظور و معتبر داشته در این پروانه جات نوشته منظور دارند - چنانچه آن خبر تا حال که سنه یک هزار و شست هجری است در آن ملک جاری است - چون شیخ سوار میشدند تا رسیدن دربار کمل و قبا و چادر و پای زار به درویشان رهگذری قسمت میشد، و ربزگی اشرفی و روپیه را خود خیرات میکرد - روزی مسود اوراق در خدمت ایشان بود تا رسیدن دربار یک درویش چهار گوشه هفت مرتبه از دست شیخ خیرات گرفت و شیخ مکروه نمیداشت، - هشتم مرتبه آهسته به او گفتند که هر چه به هفت مرتبه گرفتی مخفی دار و الا نه درویشان دیگر مطلع شده از تو بهستانند - در سال سه مرتبه سر و پا به بندهای بادشاهی که اعتقاد و اخلاص باو داشتند و بنوکران خود از وضع و شریف و اکابر و اصاغر و سوار و پیاده حتی سائیس اسپان و حلال خور از آنجمله به بندهای بادشاهی فراخورشان و شوکت هر کدامی را تقوز سر و پا که فی تقوز نه سر و پا شائسته حانت آن شخص باشد مرحمت میکردند - و نوکران خود را یک یک سر و پا و پیاده را کملی و حلال خور را جفت پاپوش میدادند - و این عمل معمول تا زیست رائج بود - لک لک روپیه سالیانه یک کسی نوکر را در هند شایع

کرد ، چنانچه آقا افضل فاضل خان ، اعتماد خان بذات خود یک لک روپیه سالیانه داشت ، و میان محمد سعید یک لکروپیه و امیر بیگ برادر فاضل خان و سید بایزید بختاری و میان بهوره کلان و محمد شفیع خان هشتاد هشتاد هزار روپیه و میان بهوره خورد و صدر خان و سید کالو و سید ابوالمعالی و میر خان بیست بیست هزار روپیه از طرف خود سال بسال میداد و منصب و جاگیر در گاهی نیز داشتند ، و ده و پنجهزار روپیه به جمع میدادند که نوشتن اسامی های هر کدام موجب تطویل کلام است - سه هزار سوار از سید و شیخ زاده و مغل و افغان در حضور نوکر داشت ، سوای جاگیر - و از زمان حضرت عرش آشیانی تا دور دولت جهانگیری در بیرون حویلی نرفته ، همیشه در پیش خانه شب و روز حاضر می بود ، و سه چوکی مقرر کرده بود ، هر روز هزار کس به چوکی خود همراه ایشان در خاص و عام می رفتند و تمامی کشره را بر می کردند و خود بسیار خوش قد بالا بلند خوش معاوره بود ، در تمام کشره مر بلند بود ، و هر روز با پانصد کس طعام یک جا می خورد و پانصد کس دیگر که چوکی داشتند الوش به آنها یاد میکردند ، و به ادنی سپاه حضور خود میداد - از غلو مردم و شور و غوغا اکراه بر طبیعت او راه نمی یافت - شیر خان ترین افغان نوکر قدیمی روشناس شیخ بود ، بعد از آمدن

صوبه داری گجرات او بوطن لاهور رخصت شده رفته بود و در آنجا ماند، روزگار کرد، بعد از پنج شش سال که نواب به سهم کانگره تعیین شدند در قصبه کلانور، شیر خان آمده ملازمت نمود و پریشانی احوال و بیماری خود را معروضداشته، نواب به خواجه دوارکا داس بخشی خود فرمودند که شیر خان را مدد خرچی نماید که به فرزندان خود در لاهور داده بیاید و درین سهم با ما باشد. بخشی فرد چهره او را نوشته آورد که ابتدای تاریخ حال دستخط نواب شود تا مدد خرچ کرده شود. چون ورق بنظر نواب درآمد بر بخشی اعتراض کردند که این مرد نوکر قدیمی^۱ از تنگی معیشت خود فصلی بیان نموده، اگر درین مدت در حضور می بود کدام افزونی لشکر ما می شد و اگر غیر حاضر می بود چه کمی لشکر روداده. از همان تاریخ که طلب او در سرکار بود و رخصت شده به وطن رفته بود تا روز خدمت^۲ حساب نموده مبلغ هفت هزار روپیه را به او دادند. و نیز شاه محمد نام جوانی سید زاده شارب الخمر، لولی باز، پنج مرتبه اسپ از سرکار نواب انعام گرفته آنرا فروخته خرج شراب و لولی میکرد، و بعرض میرسائید که اسپ عنایت کرده نواب سقط شد. ششم مرتبه که اسپ به او دادند راقم این اوراق حاضر بود، به سید شاه محمد گفتند که میران جیو چندگاه این اسپ را نگاه دارید. بسیار

1 In MS. B قدیمی است

2 In MS. B روز ملازمت

خوبست سقطی نشود - و در صوبه داری گجرات چهار کس دیوان
و بخشی و واقعه نویس پیش ایشان رفتند ، هر کدام بضابطه
قدیم میکوشیدند ، آنها را تغیر کرده دخل نمیداد - نوبت پنجم
مرزا ابراهیم خسروپوره نواب اعتمادالدوله در آنجا رفت ، مدت یک
ماه خدمت نواب کرد - درین مدت اصلا اظهار خدمت خود بلکه
از تنخواه جاگیر خود نکرده - روزی نواب فرمودند که مرزا شما
چرا به خدمت مرجوعه خود قیام نمی نمائید ، و جاگیر نمی گیرد -
مشار الیه عرض کرد که خدمت ما اینست که دو دفعه بسعادت
کورنش نواب معزز شود و جاگیر ما لطف نواب است - یک
ماه دیگر گذشت^۱ مرزا در خدمت کمی و کوتاهی نکرد ، و
نواب به تغافل میگذرانیدند ، و به وکیل دربار نوشتجات متواتر
می فرستادند که هر چه مرزا از شکر و شکایت بنویسد آنرا معروض
دارد - مرزا دست و زبان خود را کوتاه داشته غیر از شکر گذاری
حرفی که منحل طبعی نواب باشد بمرحومی نواب اعتمادالدوله
و غیره نه نوشت - بعد از سه ماه که عقیدت و اخلاص او به محک
تجربه و امتحان رسید ، نواب ایشان را به اعزاز و احترام طلبیده
سر و پا پوشانیده دفتر بخشی را دادند ، که بخانه خود دیوان
کرده باشد ، و فرمودند که جمیع منصبداران بخانه مرزا رفته

احوال خویش را به وساطت ایشان معروضداشته بمطالب خودها
 فائز کردند. اولاً حویلی خوب بایشان مرحمت نموده بیست هزار
 روپیه نقد و یک فیل چهاره و دو ماده فیل و بندبار حوضه و نقره¹
 عنایت کرده فرمودند که درین دو سه روز ما هم بخانه شما به
 مهمانی خوردن می آئیم، سایه بانهای مخملی و زربفتی و فروش از
 قالینها و ظروف از نقره² و طلا و چینی آلات و اطعمه و اشربه و
 فواکه و عطریات و هر چه لازمه ضیافت است از سرکار خود ترتیب
 داده با جمیع امرا³ بخانه ایشان رفته، تمام روز گذرانیدند. و این تمام
 بساط کاهم اجمعین را مرزا بخشیدند، و فردای آن دستک بنام
 جمیع منصبداران تعینات آنجا کردند که مهمانی به بخشی خود
 گذرانند. پنجاه هزار روپیه در تحت اسم خود و پنجاه هزار روپیه
 بنام جمله منصبداران³ و لکروپیه بر تمام زمینداران و دیسمکهان
 کل صوبه نوشت، که مجموع دو لکروپیه باشد، و این مبلغ را
 از خزانه خود به مرزا فرستاده و آن زر را متصدیان مهمات ایشان
 برور ایام تحصیل کرده گرفتند. و در یک سال بمنصب هزاری
 پانصد سوار رسانید چنانچه مرتبه مرزا بلند شد. بتدریج ابراهیم
 خان باز فتح جنگ خان شده⁴، به منصب پیجهزاری رسیده صاحب

1 In MS. B ظروف طلا و نقره 2 In MS. B دو ماده فیل با حوضه و بندبار نقره

3 In MS. B منخاطب گشت 4 In MS. B منصبداران کومک

بنگالا و اوربسه گردید ، و در آنجا با عسا کر فیروزی مآثر حضرت
 خدیو زمان شاهزاده عالمیان بادشاهزاده شاه جهان جنگ کرده
 بکار بادشاهی آمد . چنانچه در تحت احوال آن برگزیده درگاه اله
 حقیقت مفصلاً ایراد یافته . و عامل را که بخدمت برگنه تعیین
 میکرد اولاً ماهیانه فراخور حالت او نموده فروش و سائبان و
 خرج طعام سپاه از سرکار خود میدادند و مستوفی دفتر نواب از تفتیح
 و تشخیص محاسبه عمال ازاد می بود . هر سال عامل جمع واصل
 باقی برگنه و جمع و خرج فوطه دار را دو ورقی نوشته میفرستاد
 بر همان افراد دستخط نواب میشد ، حاجت نوشتن محاسبه نبود .
 و خلق و تواضع و ملایمت خاصه صفات او بوده ، با هیچ کس
 درشتی نکرده . و در لاهور و اکبرآباد و گجرات و دهلی و
 فریدآباد و به هر جا که رسید مساجد و رباط و سرا و کثیره و خانقاه
 و تالاب بنا نهاده ، و امام و موذن و جاروب کش در مساجد
 مقرر کرده حاصل بازار و کثیره را بصرف ماهیانه آن مردم کرده
 و سراها را وقف کرده ، که مردم آینه و رونده بے اجیره بوده
 باشند ، و خرج بهشیارها که نگهبان سراء و دروازه اند از دکاکین که
 بنا کرده اوست بوده باشد ، آنچه در عالم صفات حسنه است
 منحصر بر ذات حمیده صفات و محسن عادات او بوده . نفس الامرے
 را از دست نباید داد . از افعال سیئه او نیز بیان میسازد . اولاً
 در وقت تناول طعام چند پیاله شراب را بجهت دفع مرض استفاده

که علما و حکما تجویز کرده بودند می خوردند - دوم در حق رعایا رحیم دل نبودند ، هر سال از عمال ده پانزده جمیع توقع میداشتند ، اگر بدین سبب رعایا را تفرقه میداد آن جاگیر گذاشته جاگیر دیگر نعم البدل میگرفتند - سیوم شدیدالعداوت بودند ، با کسی که بد شدند اصلاً نیک نمیشدند ، هر چند آن کس در عجز و زاری میزد فائده مند نبود - این سه خصالت ذمیه داشت - بی عیب خدا است ، جل سبحانه باقی - همه افعال حمیده و پسندیده داشت^۱ - "داد ، خورد ، برد" ۲۵ ، ۲۱^۲ تاریخ آن مغفرت مآب^۳ است - لا ولد بود ، صبیبه یادگار می داشت ، ازو نیز توالد و تناسل پسر می نشده ، عاجزه مانده بود ، آنهم در گذشت - عمارات و تالاب و دکاکین و سرا و آثار خیر اولاد اوست که تا تصنیف این کتاب سی و پنجسال از وفات آن مرحوم گذشته و تا صد سال دیگر هم اساس بنائے خیر ایشان باقی است - در زمان دولت جهانگیری میان محمد سعید و میان میر خاں پسر خواندهای نواب ، اصراف خرج در هر باب می کردند ، و در بارگه می آمدند ، از روی استغنا حرف به امر میزدند ، و خدمت حضرت را به اکراه می کردند ، علی الخصوص در میدان آب چون که در مد نظر

۱ داشت after رحمتہ اللہ علیہ B In MS.

۲ According to *Abjad* values the figure for داد ، خورد ، برد is 1025

۳ In MS. B مغفرت پناه

جہروکہ دولت است، شب‌ها این‌ہر دو عزیز قریب صد مشعل و
 ضد فانوس روشن کردہ سیر کنار آب جون بہ ہجوم تمام می‌کردند۔
 حضرت خلیفہ الہی از بالای جہروکہ ناظر می‌بودند، دوسہ
 دفعہ منع ہم کردند، سود مند نہ گشت۔ و اینمعنی مکروہ طبع
 حضرت خلیفہ الہی گردیدہ بہ مہابت خان اشارہ رفت کہ این ہر
 دو را نوعی دفع سازد کہ پردہ کار از میان برداشته نشود۔ مہابت خان
 راجی سید مبارک مانکپوری را کہ در آن وقت نوکر او بود،
 با جمعی جوانان در بنجار (بنجر؟) آگرہ پنهان کردہ بود نیم شب
 کہ اسرا از غسل خانہ بر آمدند میر خان ہم از قلعہ بر آمدہ
 متوجہ خانہ خود بود، راجی سید مبارک غافل بر سر او آمدہ زخمی
 زد، او با وجود غفلت و خواب آلود چند زخم بہ راجی سید مبارک
 بدست خود رسانید، و مردم بسیار کس او را زخمی و بیجان
 ساخت و میر خان ہم گشتہ گشت۔ میان محمد سعید در آن شب
 دربار نیامدہ بود، فردای آن نواب مرتضیٰ خان کہ نہایت
 دلہستگی با میر خان داشت، خبر یافت کہ این معاملہ بہ اغوای
 مہابت خان شدہ، و ازین بے خبر بود کہ بہ فرمودہ حضرت
 خلافت پناہی شدہ بمعرض حضرت رسانیدہ طلب خون پسر می‌کرد۔
 مہابت خان بینہ مقبول القول از مردم معتبر در حضور حضرت
 خلیفہ الہی آوردہ چنان تقریر کردند کہ کشندہ میر خان

میان محمد سعید بوده ، او را به قصاص باید کشت -
مرتضی خان از فحوای کلام و صورت مجلس و مزاج اشرف
اقدس را معلوم کرده از دعوی خون پسر در گذشت ، و باز از این
مقوله حرفی نزد - قبر خان عالی شان در حضرت دہلی در زیر
قبر آبائے کرام واقع است - بموجب وصیت آن مرحوم عمارت
بالای قبر او نشده ، رحمة الله عليه

فواب میان شاہباز خان کنبو

به ششم کرسی بمرحومی میان حاجی جمال که از
دست مبارک حضرت قطب الاقطاب مخدوم شیخ بہاؤالدین
زکریا ملتانی مرید بوده میرسد - میان حاجی جمال
را در خدمت آن حضرت قرب و حالت بسیار بود ، آنحضرت
او را بسیار دوست میداشتند و او نیز به منتہای نعمت
رسیده کامل گشته بود - آورده اند کہ روزی شخصی در خدمت
آن مخدوم^۱ آمدہ سوال کرد کہ بدوستی خدا و جمیع پیغمبران
یک عدد اشرفی بنام هر پیغمبر بما بدهید کہ عروسی دختران
خود نمایم - حضرت متفکر شدند کہ سوال سائل رد نشود - میان
حاجی جمال حاضر بود ، عرض کرد کہ سائل را بمن حوالہ نمائید
کہ تسلی خاطر او می نمایم - او را بخانه خود برد و گفت کہ
نام هر پیغمبرے به گیری ، به تقابل آن مہر ہستان و سائل بیست^۲
نام پیغمبر یاد داشت ، بر زبان راند - اشرفی ها گرفت و باقی

۱ In MS. B حضرت مخدوم

۲ In MS. B ده بیست

بعجز خویش معترف گردید و در حضور حضرت قطب الاقطاب قبول نمود که موافق عدد پیغمبران اشرفی ها از میان حاجی جمال یافتیم - آن حضرت میان حاجی جمال را گفتند که ترا اینقدر دستگاه از کجا شد و باو چه معامله کردی - مشارالیه حقیقت قرار واقعی را معروض باریافتگان درگاه گردانید - آن حضرت تبسم فرموده دعای در حق موسی الیه و اولاد او کردند که در سلسله شما خفیف العقل کسی نخواهد شد و از دولت هم بهره خواهند داشت - چنانچه ادراک این قوم در هند مشهور است و بے دولت هم کسی نیست - غرض آبا و اجداد میان شهباز خان همه بزه و ریاضت و درویشی شهرت داشتند ، و خود هم در هدایت حال در خدا پرستی مشهور آفاق بود تا آنکه اولاً در چبوتره کوتوالی جا نشین کوتوال گشت و در خبرداری ملک و تشخیص مرافعه جوهر خود را ظاهر ساخت ، خود کوتوال گردید و منظور نظر حضرت خلیفه الہی عصر شد - از صدی منصب تا هفت هزاری ذات و سوار رسیده و مقرب آن حضرت و مصاحب و بخشی و وکیل گشت و بدولت عظیم رسیده - در سال هفتم موافق ۹۷۹ هـ که حضرت شاهنشاهی ظل الہی بکجرات تشریف بردند ، خان مشارالیه خدمت بخشی گری داشت - چنانچه اعتماد خان کجراتی را چند روز حواله ایشان کردند - بعد از آن خان مشارالیه را به تعلقه سورت فرستادند که امرایان تعنیات تسخیر

سورت که سید محمد بارهه و شاه قلیخان محرم را به لشکر همایون
 ملحق سازد - و در سال نوزدهم جلوس همایون مطابق سنه
 احدی و ثمانین و تسعمائیه که حضرت خلیفه الهی بر سر داؤد
 افغان متوجه بودند - در جهوسی پراگ رسیده بنای قلعه اله اباس
 نموده بجونپور قشرف بردند - اول حاجی پور را فتح نموده سرمای
 افغانان که در این جنگ کشته شدند پیش میان داؤدا فرستادند -
 میان داؤد در نصف شب پکشنبه بیست و یکم شهر ربیع الثانی
 سنه مذکوره به کشتی نشسته راه فرار پیش گرفت - سری دهر
 هندوی بنگالی که وکیل و مدار علیه او بود و راجه بکرماجیت
 خطابش داده بود اموال و خزائن او را درنواره انداخته سر در پی
 او نهاد و گوجرخان کورانی که رکن دولت او بود دروازه^۲ آهو
 خانه را کشاده فیلان نامی را پیش انداخته رفت^۳ و خلاق
 در آن شب که نمونه روز محشر بود در حقائق بحر^۴ حیران و
 سرگردان گشته، گروهی براه دریا رفتن بخود فرار داده، از هجوم
 و اژدهام اکثر غریق بحر تقدیر گردیدند و جمعے که براه خشکی
 قصد رفتن نمودند در تنگنای شهر میان کوچه‌ها پامال فیلان
 و امپان شدند و برخی از هول جان خود را از قلعه بزیر انداختند -
 اکثر آن مردم در زیر خندق جان دادند - حضرت خلیفه الهی

1 In MS. B بریده پیش میان داؤد

2 In MS. B در دروازه

3 In MS. B برآمد

4 In MS. B تحیر

سجدات شکر بتقدیم رسانیده فیل سواره به کمال ابهت و شوکت
 در شهر پٹنه در آمدند و پنجاه و شش فیل که نتوانستند افغانان
 برد ، گرفته آورده به نظر اشرف گذرانیدند۔ تاریخ فتح اینست
 که " ملک سلیمان ز داؤد رفت " حضرت خلیفه الهی چهار
 گهڑی در پٹنه توقف کرده ندای الامان به عالمیان آنجا در داده
 به نفس نفیس خود در تعاقب گوجر خان که فیلان را در پیش
 انداخته می برد بتوجه شدند و خان خانان منعم خان را در پٹنه
 گذاشتند ۔ چون بکنار آب رسیدند اسپ نور بیضا را بر تعاشا در
 آب انداخته ، مانند برق خاطف در گذشتند ۔ امرا نیز متعاقب
 عبور کردند و گوجر خان را پیش انداخته فیلان نامی میان
 داؤد خان را از و خلاص کرده میگرفتند ۔ تا رسیدن پرگنه دریا
 پور که از پٹنه بیست و شش کروزه میشود و بر کنار دریای گنگ
 واقع است عنان تکادر گیتی نور و اصلا باز نداشتند ۔ قریب به
 چهار صد زنجیر فیل کوه بیکر در آن روز داخل فیل خانه
 بادشاهی گشت ۔ از آنجا شهباز خان میر بخشی و معنون خان قاقشال
 را به تعاقب گوجر خان فرستادند ۔ تا هفت کروزه رفتند خبر یافتند
 که او راه دور دست رفت ، برگشته آمدند ۔ در همان سال گدهی^۲
 و تازده فتح شد ۔

در همان سال بیکر داخل ممالک محروسه گشت ۔
 خبر فوت سلطان محمود بهگری رسید و عرض دامت وکلای او

1 In MS. B متابعت نموده عبور نمودند 2 i.e. Garhi.

بنظر مقدس گذشت که ما را بر محب علیخان و مجاهد خان اعتمادی نیست اگر از درگاه کسی دیگرے را فرسند قلعه را حواله او می نمایم - حضرت خلیفہ الہیہ میر گیسو بکاول بیگی را کہ گیسو خان خطاب داشت بجهت حراست قلعه بہکر فرستادند - و در همان سال در دیار گجرات وبای عظیم و قحط مفرط افتاد - قریب شش ماه وضع و شریف ترک آن دیار نموده پیروں رفتند - من غلہ یکصد و بیست تنکہ رسیدہ بود و گاہ اسپ و علف چہار ہایاں ہوست درختاں بودہ - و در سال بیست و چارم جلوس موافق سنہ ستہ و ثمانین و تسعمائیه کہ حضرت شکار قمرغہ طرح انداختہ بودند جانداراں در احاطہ آمدند - ناگہ بیکبار حالتی^۱ بر آن حضرت وارد شد و جذبہ بہمرسید، مسلوب الحال گشتند و آن مظہر تجلیات ذاتی و صفاقی و مجموعہ کمالات جزوی و کلی را آن چنان حالے رو داد کہ آن را بہ عبارت تعبیر نمی توان کرد - دریں باب مردم سخنان گفتند - گروہے را گمان آنکہ آن برگزیدہ حق را با رجال الغیب اتفاق صحبت افتاد و جمعے بر این اند کہ بے زبانان صحراگرد و خاموشاں ہاموں نورد ہزبان بے زبانی گفتہ اند آنچه گفتنی بود - چون بقدرے معالہ آمدند حکم شد کہ شکار قمرغہ بر طرف باشد و شکارے کہ بدست آوردہ اند رها نمایند - و در ہائی درختے کہ فیض بہحضرت رسیدہ زر

1 In MS. B حالت عظیم

بسیار خیرات کردند و حکم عمارت و باغ در زیر آن درخت شد و موی سر مبارک را مخلوق کردند - بندهای درگاه همه متابعت نمودند - درین سال شهباز خان کنبو میر بخششی را با فوجی از امراء مثل حاجی خان بدخششی و شریف خان اتکه و سید قاسم بارهه و سید هاشم بارهه و سبحان قلی ترک و میرزا عبدالرحیم خان بخانان ولد پیرام خان وغیره امرای ناسی بکومیکی شهباز خان داده بر سر رانا سانگه فرستادند - شهباز خان پنجاه تپانه درون کوهستان و سی و پنج تپانه بیرون کوهستان از اودے پور تا پور ماندل نشانده در ولایت رانا در آمده و ملک او را غارت و تازاج کرده سر در پی او نهاده و رانا در کوه و جنگل میگشت - بعده در قلعه کونبھلمیر رانا در آمده ، شهباز خان او را محاصره کرده و در چند روز آن طور حصن را فتح کرده - رانا تا نیم شب از قلعه فرود آمده خود را در لباس سناسیان در آورده قریب ده روز سر دروازه شهباز خان ماند - تا آنکه مردم از تعاقب که رفته بودند باز آمدند، رانا گریخته بجانب سروھی رفت - آورده اند که میان شهباز خان در آن مهم در توره و ضابطه بسیار سعی داشت و در سواری همه کس چه از منصبداران و چه از نوکران او همراه قور در مثل می آمدند و خود با معدودی از خدمتگاران پیش پیش میرفت و نوعی فوج را یساولان می آراستند که گوش اسپ کسے پیش نمی شد - همه برابر در راه می رفتند - اتفاقاً روزی خان مشارالیه

سوار شد - مرزا عبدالرحیم خان خانان که کومکی ایشان بودند
 برفاقت ایشان سوار شدند، میان دولت خان لودی که همراه مرزا
 بود از فوج برآمده پیش پیش میرفت - یساولان مانع آمدند - گوش
 به سخنان آنها نکرده^۱ براهی میرفت تا آنکه به اشاره میان
 شهباز خان عبدل خان برادش بر سر دولت خان رفته او را منع کرد
 و چوب بر بوز اسپ سواری دولت خان زد - دولت خان شمشیر بر
 آورده بر ساغری اسپ عبدل خان زد، چنانچه اسپ از پا درآمد و عبدل
 خان بر زمین افتاد و شهباز خان اشاره به لشکریان خود کرد که
 بگیرند - دولت خان کارستانها کرده از لشکرگاه بر آمد - جمیع
 افاغنه متفق شده هجوم آوردند - درین ضمن خانه خان خانان
 بتاراج رفت - مشار الیه سر دروازه شهباز خان دولچه انداخته تمام
 روز نشست و بر پاکی خود بینة مقبول الشهادت گذرانید - آخر
 شهباز خان بیرون بر آمده مرزا را در کنار گرفته، آنچه بتاراج
 رفته بود مع شی^۲ زائد واپس دادند - مرزا روز دیگر میان دولت
 خان را به خانه میان شهبازخان آورد و درخواست تقصیر
 او نموده شهباز خان اسپ و سر و پا بمیان دولت خان
 عنایت فرمودند که شما امام لشکر اید - همیشه پیش پیش میرفته
 باشید - اما کینه از دل بدر نمیکرد - تا دم حیات با میان دولت
 خان بد بود - حتی نواب خان جهان لودی ولد میان دولت خان
 با تمامی قوم کتیبو بد بودند - و میان شهباز خان را به اهانت

^۱ گوش سخن آنها نه کرده In MS. B

یاد میگردند - باوجود از قوم کنبو بسیار کم نوکر داشت ، می گفتند
 که این قوم را عمال باید گرفت که در وقت محاسبه هر چه جمع
 کرده باشند از آنها باید گرفت و در سپاه گری این قوم را نمی شمرد -
 در سال بیست و ششم جلوس موافق سنه ثمان و ثمانین و
 تسعمائیه که زکوة در کل ممالک - روسه معاف گشت و مظفر
 خان به دیران گری صوبه بنگاله بود ، چون عمر او به انتها رسیده
 بود سخت گیری در کل معامله میکرد و تغیر و تبدیل جاگیر امراء
 و طلب داغ و محله نمود ع

مشو در حساب جهان سخت گیر

که بر سخت گیرے بود سخت گیر

به آسان گذاری دمی میکندار

که آسان زید مرد آسان گذار

درین سال معصوم کابلی بغی ورزیده مخاطب به عاصی گشت -
 مظفر خان را به قتل رسانید - آخر افواج بادشاهی همراه شیخ فرید
 مرتضی خان بخاری تعیین شده عاصی آمده شیخ فرید را دید و باز
 جمیعت کرده راجه تودرمل را در محاصره کرد - چون مهم
 بنگاله به امتداد کشید خان اعظم عزیز کوکه که مدتی در باغ
 پنجه سلطان در اکبرآباد منزوی بود او را عزت دیده باز بدولت
 قدیم رسانده با پنجهزار سوار پداں مهم تعیین نمودند و شهباز خان
 که از حسن تردد و تلاش کار رانا سانگا را به اتمام رسانیده بود

بجهت زیادتی احتیاط او را از آنجا طلبیده با فوجی آراسته بمدد لشکر بنگاله روانه ساختند. شهباز خان در حاجی پور رسیده با عرب بهادر که پناه با راجه کجپتی گرفته بود جنگ کرده غالب آمده او را زبون ساخت و عرب بهادر از شهباز خان گریخته پناه به معصوم آورده شهباز خان تعقب کنان میرفت و از آنجا بر سر معصوم رفته باو جنگ کرده شکست داد. معصوم بعد از چند روز شکست و ریخت خود را درست کرده بر سر شهباز خان در مقام برم پتی آمده آب را سرداد. چنانچه زمین و زمان آب فرو گرفت. شهباز خان نتوانست در آنجا ماند، شکست خورده در یک روز چهل گروه راه طے کرده به جونپور رفت و از غیرت خواب و خوردن را مکروه میداشت تا آنکه جمعیت خوب آراسته بر سر معصوم رفت و سخت محاربه نمود، او را شکست عظیم داد.

در سال ۸۰۰ ه. که حضرت شاهنشاهی به تسخیر ملک دکن و خاندیس متوجه گشتند و شاهزاده سلطان سلیم که در اله اباش تشریف داشتند حکم شد که بر سر رانا بیاید و شهباز خان را پیش از رسیدن شاهزاده باین مهم نامزد کرده بودند. مشار الیه بحسن تدابیر مهم آنجا را متمشی ساخته بود اما اجلس امان نداد. سفر آخرت اختیار کرد و در حین ارتحال وصیت کرده بود که نعش مرا درون احاطه چار دیواری سرقد منور معطر معین الدنیا و الدین در دارالبرکه

اجمیر نگاه دارند - چون نعش او را در اجمیر آوردند مجاوران درون احاطه نگذاشتند که دفن نمایند - صندوق او را بیرون احاطه دفن کردند ، شب حضرت معین الدنیا و دین مجاوران را در رویا ابرام کرده فرمودند که شهباز خان محبوب درگاه رب العالمین و محب خاص ماست ، او را در احاطه دیوارهای اندرون شمال رویه جانب کنید من نگاه دارید - فردای آن به ترغیب مجاوران از مدفنش بر آورده بهمان جای معین که آنحضرت در خواب نشان داده بودند مدفون ساختند - زیارت گاه خلایق است - شهزاده سلطان سلیم که به مهم رانا آمد و قضیه شهباز خان رو داد هر چه از اسوال او بود تمام و کمال در تصرف خود آورده مراجعت به اله اباش نموده خروج کرد - و حضرت عرش آشیانی آشیر را فتح نموده به تسخیر ملک دکن پرداخت - در سنه عشر و الف به اکبر آباد مراجعت فرمودند - ”باغ ابد“ تاریخ است - در سال ۱۰۱۳ حضرت افواج قاهره بر سر شاهزاده بهمراهی مرزا مظفر حسین ولد ابراهیم حسین مرزا الغنی را تعیین فرمودند درین ضمن سلطان سلیم بی شورت دولت خواهان خود در خدمت پدر خود حاضر گشت - دو سه روز ایشان را درون حرم خود نگاه داشتند - امیر الامرای شریف خان و مسہابتخان زمانه بیگ و بعض بہادر قلاق از اکبر آباد گریخته پیش راجہ دھرینہ رفتند - و بعد از جلوس ہمایوں در سایہ سریز سلطنت نصیر حاضر شدہ بہراتب بلند رسیدند - چنانچہ در تحت حال ہر کدامے نوشتہ خواہد شد - مناتب شہباز خان را تا کجا نویسند و اصراف اخراجات

و خزانه او تا کجا تعداد نماید که از ادراک بسیار بعید است. الا آنکه چنانچه در عالم شهرت است که سنگ پارس یافته بود و این سخن یحتمل الصدق است^۱ چرا که ده کس از نوکران خود را لک لک روپیه سالیانه میداد و از پنج هزار شش هزار کسی علوفه کمتر نمی داشت^۲ در جنگ بیرم پتی نه هزار سوار همراه داشت و شیرینی هر شب جمعه به ارواح طیبه طاهره حضرت سلطان العارفین محبوب سبحانی شاه معنی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره العزیز یکصد اشرفی که هزار و چار صد روپیه باشد قسمت میکرد و پس از مردن او در مدت پنجاه سال خزانه دفینه او از قسم اشرفی و روپیه از زیر زمین خروارهای زر پیدا میشد. و هنوز مردم نشان میدهند و خیرات به قوم کنبو آن قدر میکرد که در تمام هند کسی از آن قوم محروم نماند. چنانچه در سال ۱۰۱۷ در خدمت امینی صوبه برار که راقم اوراق شیخ فرید بهکری داشت و نسبت قرابت قریبه که دختر برادر زاده آن مرحوم در حباله نکاح احقر بوده جماعه کنبو میراثی پیش نواب الوردیخان در آنوقت جاگیر دار ایلاچپور بود، آمده بودند. مهمان این بنده شدند. میگفتند در آن وقت که میان شهباز خان دست خیرات دراز کرده بودند هر یک مایان را هزار هزار روپیه نقد هر شش ماه امداد

1 In MS. B یحتمل الصدق دارد

2 In MS. B شش هزار روپیه کسی کمتر علوفه نمی داشت

خرج میکردند و در رسوخ دین اسلام و تعظیم علما و صلحا و قرا
 نوئے می کوشیدند که در تمام عمر نماز خمس گانه با تہجد و
 اشراق و ضحی با سنت عصر از ایشان قضا نشده بود و بی وضو
 نمازده - و پوشاک خارج از مسنون نپوشیده و همیشه تسبیح در
 دست داشت صاواة بر سرور عالم میخواند و مابین نماز عصر و مغرب
 مستقبل نشسته تکلم دنیوی نمی کرد - آورده اند روزی حضرت
 عرش آشیانی به کنار آب تالاب فتحپور میگری آخرهای روز
 کسب هوا میکردند، دست شهباز خان را گرفته از جرگه امرا
 بر آمده به کنار تالاب تنها تشریف بردند - شهباز خان هر ساعت
 نگاه به آفتاب میکرد که مبادا وقت قضا شود، حضرت عرش آشیانی
 هر ساعت توجهات خسروانه درباره او سرعی می داشتند - بنده از مرزا
 محمد سعید ولد میرم قلیچ برادر زاده قلیچ محمد خان که در دیوان
 گیری بنده تعینات بیر بود² ناقل است که آنروز من در آن جرگه
 حاضرم که حکیم ابوالفتح و حکیم علی می گفتند که اگر امروز
 وقت نماز از شهباز خان قضا نشود مایاں مرید او می شویم و
 میدانیم که دیندار جبلی است، و اگر امروز به عواطف خسروانه
 مغرور گشته نماز را قضا کرد مایاں ترک آشنائی می کنیم که
 او در دین مقلد است اتفاقاً چون شهباز خان دید که وقت نماز
 بسیار تنگ شد از روی تضرع عرض کرد که وقت نماز می رود -

1 In MS. B می داشت

2 In MS. B در بیر تعینات بود

حضرت فرمودند که قضا خواهی کرد ، ما را تنها می گذاری - خان
 مشار الیه دست خود را از دست مبارک آن حضرت خلاص کرده
 دوپته انداخته بنماز مشغول شد و نماز به خضوع و خشوع
 خوانده بدستور قریم مستقبل قبله نشست به تسبیح مشغول گشته
 حضرت عرش آشیانی هر ساعت دست بر سر او می زدند که برخیز ،
 او هم چنان شاغل بحق بود - حکیم ابوالفتح گفت که این مرد
 داد دینداری داد - حالا ضایع میشود او را نجات باید بخشید -
 فی الفور حکیم با جمیع امرا روانه پیش شد و عرض کرد
 که قبله عالم سلامت ، اینهمه عنایات تنها بحال این
 مرد نمودن لطفی ندارد ، بندهای دیگر هم امیدوار مراهم
 خسروانه اند - حضرت او را گذاشته آمدند - و مشار الیه
 تا زیست پیروی خوانین دیگر در اصلاح ریش و خمر خوردن نکرد
 و در نقش نگین مرید تنویسانیده و در دین اسلام ثابت قدم ماند
 و نامی به سخاوت و دینداری در عالم گذاشت - رحمته الله علیه -

نواب میان محمد خان نیازی

از امرای کبار حضرت عرش آشیانی بوده - در قوم افغانه
 من کس امرای قدیمی درین دودمان عالی شان گذشته اند اما
 بزرگترین و بهترین و زیاده ترین در منصب و عزت ایشان
 بوده اند - در بدایت حال بکومکی میان شهباز خان کنبو که از
 خوانین عمده گذشته است ، در صوبه داری بتکالا و اریسه بود -

و در جنگ بیرم پتی که با شهباز خان واقع شده میان محمد خان نیازی نامی به شجاعت و مردانگی بر آورده از آن سبب خان موسی الیه سوی جاگیر و منصب بادشاهی از طرف خود مبلغ یک لک روپیه هر ساله امداد خرج ایشان می نمود - و در سال الف هجری که خان مرزا خان خانان بر سر مرزا جانی بیگ ترخان والی تته رفت آن صفدر عسکر نصرت را از درگاه مقدس معلی همراه خود گرفتند - چنانکه در جنگ لکی معموله سرکار سیوستان که با مرزا جانی ترخان واقع شده شریک غالب آن فتح خان معز الیه بوده - و در دور دولت حضرت جهانگیری مصدر خدمات عمده گردیده - رسم به شان و شوکت بر آورد - علی الخصوص در جنگ کهرکی که خان خانان سپه سالار شاه نواز خان را بدست خان موسی الیه و یعقوب خان بدخشی که هر دورا از جمله سپاهیان کار کرده می دانست داده بودند - میان محمد خان در آنوقت چه در تدبیر و چه در تردد کارستانی کرد که مشهور آفاق گردید - چنانچه در عهد دولت و زمان بهجت حضرت نایب درگاه رحمانی حضرت صاحب قران ثانی در مهم پرینده قریب به سی سال گذشته جمیعت که از بیجاپور آمده روانه درگاه مقدس معلی بود احمد خان نیازی خلف الصدف ایشان که در آن مهم بود دریافته ملاقات نمود - و مذکور تردد و تلاش و تدبیر میان محمد خان نیازی که در جنگ کهرکی نموده بودند ظاهر ساخته که اگرچه در آنروز فتح

نصبیته اولیائے دولت قاهره بزور بازوی عسکر ظفر مآثر شده اما
 پیر پدر شما که تالاب را در میان داده و راه های گذر ناله مسدود
 ساخته ، و سر ناله خود ثبات پا ورزیده شاه نواز خان مرزا ایرج را به
 اختیار خود گرفته بود غالب آمده از همان تاریخ آرزومند ملاقات
 پدر شما و شما بوده ایم - ملازمت اینقسم مرد مدبر که دستور العمل
 روزگار است از جمله لوازمات بوده الحمد لله شما را بهتر از پدر در جمیع
 مواد مردم نشان دهند - مجعلا از اوصاف ستوده آن نیک ذات بعالم
 تحریری آرد که اولاً سپاه دوست بود اکثر از قوم خویش افغانه
 نوکر داشت و ماه بماه ماهیانه میرسانید و طعام بمردم چوکی از روی
 عزت و خواهش هر شب^۲ میخورانید بلکه چوکی محض از برای
 خوراندن طعام بوده و ماهیانه نوکر متوفی به پسرش قرار میگرفت ،
 اگر لا ولد بوده ورثه اش نصفه ماهیانه منظور میداشت - چنانچه
 قریب سه صد^۳ بیوه زن علوفه خوار سرکار ایشان بوده و خیر بالذات
 بود ، و در تیرویج دین نبوی صلی الله علیه وسلم نهایت سعی داشت
 و اوقات شریف را قسمت کرده بود - بعد از نماز فجر تا نماز ظهر به
 تلاوت کلام مجید و تفسیر و مطالعه کتب تواریخ و سیر^۴ و مشنوی
 شغل داشت - از کثرت توغل^۵ در ادراک انساب افغانه محاربه کلی
 داشت و یکپاس تناول طعام داشته^۶ و استراحت پرداخته^۷ و پاس

1 In MS. B نیک خصال

3 In MS. B سی صد

5 In MS. B شغل

2 In MS. B خواهش خاطر

4 In MS. B کتب سیر و تواریخ

6 In MS. B تناول طعام و

استراحت پرداخته

آخر بہمات و معاملات دنیوی^۱ در رسیدہ داد مظلومان دادہ غور رسی محتاجان میکرد و پاس اول شب را تا زیست احیا نموده^۲ بناز تہجد و اوراد و وظائف بسر می برد۔ ہشتاد و پنج سال زندگانی نمود و درین طول عمر ضوابطی کہ قرار یافتہ بود در آن فترتے راہ نمی یافت مگر در سواری ہا و در طعام بسیار تکلف را بہ کار می برد خوش اشتہا داشت و نماز پنجگانہ و چاشت و ضحی و تہجد در مدت العمر ازو قضا نشدہ و معلوم نیست کہ ساعتے ہی وضو بودہ اند۔ مشہور است کہ سہ کس خطاب را از درگاہ جہانگیری قبول نمودند، یکے مرزا رستم قندھاری، دوم خواجہ ابوالحسن تربتی، سیوم میان محمد خان نیازی۔ ہر گاہ حضرت جنت مکانی تکلیف خطاب بہ خان مشارالیہ می نمود عرض میکرد کہ شرف متبرک اسم محمد دارم، زیادہ ازین کدام مرتبہ و عزت باشد کہ بکند۔ مردم از کشف و کرامات ایشان بسا مقدمات را بیان می سازند۔ از آن جملہ یکے از آنها کہ بتواتر و توالی معلوم گردیدہ اینست کہ زمینداران آنجا با میان شہباز خان کنبو عزز کردہ آب را در صحرا و جنگل نوعے سر دادند کہ گویا طوفان نوح بمرتبہ دیگر رو داد۔ قطعہ زمین ہی آب نہ ماندہ بود۔ ناچار میان شہباز خان عطف نمودہ از جنگ معاودت کرد۔ میان محمد خان را آن روز

1 In MS. B بہمات و معاملات امور دنیوی

2 In MS. B پاس اول شب را صحبت با سپاہ و علما و فضلا و اہل اللہ داشتہ، دو پاس اوسط را درون محل ماندہ پاس آخر شب را

تازیت احیا نمودہ کہ در جنگ بیرم ہتی زمینداران